

## مسئله ملی و مضامین مربوط به آن

یونس پارساباناب



امروزه بعد از گذشت بیست و هشت سال از انقلاب ۱۳۵۷ مقوله مسئله ملی و مضامین آن - ستم ملی، شوونیسم، پان‌ایسم و اصل حق تعیین سرنوشت ملی - با توجه به نقش و کارکرد عینی آنها در ایران از اهمیتی تام و خاص برخوردار است. بررسی تاریخ سیاسی ایران در صد سال گذشته در پرتو تحول و تطور مسئله ملی و مضامین مربوط به آن بر اهمیت این موضوع صد چندان میافزاید. این واقعیتی است که هم در دوره پهلوی ها (۱۳۵۷-۱۲۹۹) و هم در دوره جمهوری اسلامی (از ۱۳۵۸ تا کنون) مقوله مسئله ملی و مضامین مربوط به آن نه تنها از سوی دولتها و اکثر نیروهای سیاسی و فرهنگی جامعه آن طور که شاید و باید مورد بحث و تفحص قرار نگرفته است، بلکه در اکثر مواقع روی آن مقوله‌ها سرپوش گذاشته شده و حتی وجود آنها اساساً انکار شده است. در صورتی که یک نگاه اجمالی به سیمای جمعیتی، قومی و مردم‌شناسانه ملیت‌های ساکن ایران به روشنی نشان میدهد که مسئله ملی در ایران مسئله غامض و پر اهمیتی است که حل آن باید بر اساس یک مشی دمکراتیک - مشارکتی در سر لوحه برنامه‌های عملی سازمانها و نیروهای اجتماعی و سیاسی باشد که خواهان سه اصل جنبش مردم ایران در صد سال گذشته تاریخ ایران (استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی) هستند.

به نظر نگارنده، در حال حاضر اکثر نیروهای سیاسی و جنبش‌های وسیع اجتماعی در جهان به سوی پذیرش اصل حق تعیین سرنوشت ملی و وجود تنوع و تکثر قومی، مذهبی و نژادی پیش می‌روند و راهبرد یکپارچگی، همبستگی و یکسان سازی دولتی - کشوری (Nation-State) با توسل به اهرمهایی چون انکار، ستم ملی و

۵- تعداد نمایندگان تهران در مجلس اول بجای ۶۰ نفر عملاً به ۶۱ نفر رسید زیرا عدلهای نمایندگان اعیان و خوانین و ملاکین و فلاحین بجای ۱۰ نفر تا ۱۳ نفر و نمایندگان شاهزادگان قاجاریه بجای چهار نفر تا شش نفر بالا رفت و در عوض اصناف نتوانستند بیش از ۲۸ نفر به مجلس بفرستند. تعداد نمایندگان شهرها و ولایات هم در این مجلس از ۸۰ نفر تجاوز نکرد.

۶- صفحه ۱۰ مذاکرات مجلس اول. تا اینجا تمام مطالب داخل گیومه نقل از همین مذاکرات است.

۷- اولین مجلس سنا، پس از توطئه ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ و سلطه فضای اختناق، پس از تشریفات مقدماتی، در ۲۰ بهمن ۱۳۲۸ با ریاست سید حسن تقی زاده تشکیل شد.

۸- رجوع شود به ص ۷۹ مذاکرات مجلس اول

۹- ۱۵ یا ۱۶ صفر ۱۳۲۵ برابر با ۹-۱۰ فروردین ۱۲۸۶ و ۳۱ مارس ۱۹۰۷ رجوع شود به ص ۱۱۷ همانجا

۱۰- ۲۸ ذیحجه ۱۳۲۴ تا ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ برابر با ۱۳ بهمن ۱۲۸۵ تا ۱۵ مهر ۱۲۸۶ و ۱۲ فوریه تا ۸ اکتبر ۱۹۰۷

۱۱- رجوع به ص ۱۲۹ مذاکرات مجلس

۱۲- رجوع به ص ۱۵۷ مذاکرات مجلس اول

۱۳- رجوع به ص ۱۵۷ مذاکرات مجلس اول

۱۴- مؤئی

۱۵- ص ۴۳ کتاب آبی جلد اول

۱۶- ص ۵۴ همانجا

۱۷- رجوع به صفحات ۴۰-۴۲ همانجا

۱۸- ص ۱۸۹ مذاکرات مجلس اول

۱۹- ص ۲۱ روزشمار تاریخ ایران، باقر عاقلی

۲۰- صفحات ۶۱۱ و ۶۱۲ خاطرات احتشام السلطنه

۲۱- رجوع به ص ۲۸۹ تحقیقات و نوشته های تاریخی، زیر نظر ایرج افشار

۲۲- ص ۱۸ کتاب آبی، جلد اول

۲۳- ص ۳۷۷ تاریخ استقرار مشروطیت در ایران، جلد اول، حسن معاصر، از گزارش والتر اسمارت وابسته سفارت انگلیس به تاریخ ۱۶ ژوئیه ۱۹۰۷ برابر با ۲۴ تیر ۱۲۸۶ و ۵ جمادی الآخر ۱۳۲۵

۲۴- نمایندگی زردشتیان در این دوره به ارباب جمشید واگذار شد که یک شخصیت معتبر و با نفوذ اقتصادی و اجتماعی بود؛ علاوه برارمنه‌ای مسیحی عبدالله بهبهانی و یهودیان سید محمد طباطبائی را به عنوان نماینده‌ای خود معرفی کردند.

۲۵- ص ۱۵۲۲ روزنامه ی رسمی کشور شاهنشاهی ایران، مذاکرات مجلس



امپریالیسم انگلیس که صحنه را از رقیب خود (روسیه تزاری) خالی دیده بود، بخاطر مقابله با انقلاب خلقهای ایران در آذربایجان و گیلان و خراسان از یک طرف و محاصره جمهوری شوروی جوان از طرف دیگر، دست به ایجاد یک حکومت متمرکز و قوی در ایران زد.

اتنیکی (Ethnically) بویژه در دوره بعد از پایان "جنگ سرد" (۲۰۰۴-۱۹۹۰) است.

شکل گیری تاریخی ملیت‌های متنوع ساکن ایران

نزدیک به ۹ هزار سال پیش، ساکنین اصلی فلات ایران از مرحله شکار و جمع‌آوری دانه‌ها و گیاهان و میوه‌ها و غارنشینی گذر کرده و روستانشین شدند. آنها هزاران سال بعد از کشف آتش و حفظ آن و کسب قابلیت در زراعت و ماهیگیری، اهلی کردن بعضی از حیوانات، سفال‌سازی و خانه‌سازی و غیره توانستند وارد مرحله جدیدی از روند تولیدی شوند که در سیر تاریخی آن همبستگی و اشتراک خونی و طایفه‌ای در میان ساکنین ایران کنونی به همبستگی فیله‌ای و سپس به اتحاد قبایل و عشایر و بعد از آن از اتحاد قبایل به اقوام و ایلات و بالاخره از ایلات به ملیت‌های مشخص تحول پیدا کردند. ۲

در آغاز قرن نوزدهم که هنوز ایران مورد تجاوز و یورش نیروهای استعمارگر قرار نگرفته بود، جمعیت ایران چه از لحاظ همبستگی و اشتراک اتنیکی و ملی و چه از نظر رشد اقتصادی و فرهنگی همگون نبود. ساکنین ایران در آغاز عهد قاجاریه متعلق به انواع متنوع قومی و ایلاتی بودند که بزبانهای تحلیلی (آریائی: چون فارسی، کردی، بلوچی، لری، بختیاری، گیلکی و مازنی، تاتی و طالشی و افغانی و هزاره و غیره)، زبانهای التصافی (ترکی: آذربایجانی، ترکمنی، قشقائی، افشاری و تیموری و غیره)، زبانهای قالبی (سامی: عربی، آسوری و عبری و غیره) و بالاخره زبانهای ارمنی و روسی تکلم میکردند. این اقوام و ایلات در پروسه ظهور و رشد مناسبات سرمایه داری، تقسیم کار و تشدید تبادل کالا و نفوذ و رقابت قدرتهای استعماری در قرن نوزدهم به ملیت‌ها و اقلیتهای ملی تبدیل گشتند. ۳

علیرغم وجود تاریخی و عینی وجوه اشتراک بین این ملیت‌های متنوع که بدون تردید در ایجاد و حفظ استقلال و هویت ایران بعنوان یک کشور - دولت واحد (Nation-State) نقش مهمی داشته‌اند، عروج و گسترش ستم ملی توسط هیأت‌های حاکمه ایران و اعمال ستم بر اقلیت‌های ملی باعث شد که توازن و تعادل نسبی و دیرپای سنتی میان ملیت‌های ساکن ایران بهم خورده و مسأله ملی و مضمون اصلی آن (ستم ملی) بتدریج به یک مسأله حاد و جدی تبدیل گردد.

سرکوب فرهنگی، سیاسی و نظامی کارآرایی خود را پیش از پیش از دست داده است. امروزه تلاش در جهت دستیابی به هویت ملی و فرهنگی و برخورداری از آزادیهای ملی و اصل حق تعیین سرنوشت ملی خواست اکثریت ملیت‌های گوناگون در تمامی کشورهایی است که مثل ایران دارای تکثر فرهنگی و ملی هستند. ۱

در حال حاضر از ۱۹۰ کشور عضو سازمان ملل متحد، نزدیک به ۱۵۰ کشور کثیرالمله و چند زبانی محسوب می‌شوند. در کشورهایی که هنوز مسئله ملی یکی از موانع بزرگ پیشرفت است، دولت‌ها و نهادهای سیاسی و فرهنگی باید راه حل‌های مناسبی اتخاذ نمایند که ضمن حفظ و گسترش هویت ملی و فرهنگی ملیت‌های مختلف، همبستگی کشوری - دولتی (Nation-State) و اتحاد بین آنها نیز تقویت گردد. به گمان نگارنده، این امر یعنی اتخاذ راه حل‌های مناسب و دموکراتیک، یکی از پیش زمینه‌های اساسی برای ایجاد دموکراسی و جامعه‌ای آباد و آزاد از نظام جهانی سرمایه در کشورهای جهان سومی مثل ایران است.

در اکثر کشورهای توسعه نیافته پیرامونی (جهان سوم) همگونگی کشوری و اتحاد ملیت‌ها بخاطر علل تاریخی و سیاسی که عمدتاً ناشی از ماهیت و چگونگی حرکت سرمایه جهانی در این کشورها بوده است، ایجاد نشده است. در حالی که ملیت‌های متنوع از نظر زبانی، مذهبی و نژادی در اکثر کشورهای توسعه یافته متروپل (جهان اول) با حفظ هویت خود با آرامش در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند، ما شاهد ناآرامی‌ها و جنگ‌های شدید ملی - قومی در کشورهای توسعه نیافته آفریقا و آسیا که نصف جمعیت جهان را در بر می‌گیرند، هستیم. یکی از عوامل دردناک تاریخی این وضع در این کشورها رد و طرد اصل حق تعیین سرنوشت ملی و شیوع "پان ایسم" (شوونیسم ملی و آپارتاید فراگیر



رشد پدیده ستم ملی در ایران معاصر

بدون تردید یک بررسی اجمالی از سیمای اتنیکی و هویت ملیت‌های متنوع ساکن ایران به روشنی نشان می‌دهد که مسأله ملی در کشوری مثل ایران یک مسئله مهم و پیچیده است که حل آن بر اساس یک مشی دموکراتیک دارای اهمیت حیاتی است. چرا که تا زمانی که ستم

ملی جای خود را به آزادی ملی و احقاق حق تعیین سرنوشت خویش در بین ملیت‌های گوناگون ندهد، استقرار و تأمین ایران "آزاد و آباد و مستقل و پیشرو" متعلق به تمام ملیت‌های ساکن ایران غیرممکن خواهد بود.

در ایران اگر چه ستم بر اقلیت‌های قومی و مذهبی در دوران قبل از رشد و توسعه مناسبات سرمایه‌داری اعمال می‌گشته



است و مظاهر گوناگون برتری طلبی قومی از طرف حاکمین مستبد از بهره‌کشی و غارت گرفته تا قتل عام و حبس و تبعید فراوان بوده، اما این نوع ستم‌ها با نوع ستم ملی عصر ما فرق ماهوی داشته‌اند ۴. ستم ملی، بعنوان مضمون اصلی مسئله ملی، یک پدیده جدیدی است که از نظر تاریخی معلول و یکی از مظاهر رشد مناسبات سرمایه‌داری است. اساساً ستم ملی و مبارزه مشخص علیه آن از ویژگی‌های عصری است که در آن رشد مناسبات سرمایه داری، تقسیم کار و ازدیاد روزافزون دادوستد کالا بوجود و توسعه بازار داخلی اهمیت حیاتی می‌بخشد. تسلط بر بازار داخلی و حراست از آن عامل اصلی رقابت بین سرمایه-داران بزرگ ملیت‌های مختلف گشته و به‌همراه خود اجحافات و تبعیض به بار آورده و بالاخره شرایط را برای رشد مبارزات ملی توسط ملیت مغلوب و تحت ستم فراهم می‌سازد.

در اواخر قرن نوزدهم، در ایران به موازات رشد مناسبات سرمایه‌داری، بیداری ملی در بین ملیت‌ها، علیرغم سلطه اشرافیت قاجار شروع گردید. به میزان رشد رقابت بورژوازی برای تسخیر بازار، جنبش‌های ملی ملیت‌های مختلف هم نضج گرفت. مضافاً، نفوذ و رقابت نیرهای استعمارگر برای تسلط بر بازارها و مداخله آنان در امور داخلی ایران،

مقاومت و مبارزه ملیت‌ها را علیه ستم ملی و استثمار تشدید کرد. اشرافیت فئودال - عشیره‌ای قاجار هم به علت پوسیدگی درونی و انحطاط اقتصادی - اجتماعی‌اش و هم به علت وابستگی‌اش به استعمار روس و انگلیس قادر نبود که در برابر مبارزات مردم و ملیت‌های تحت ستم مقاومت نماید.

علیرغم کلیه ترفندها و وحشیگریهای روسیه تزاری و امپراطوری انگلیس و دربار قاجار و استعمار، مشروطیت چون طوفانی در گرفت و ضربات کاری و تعیین کننده‌ای را بر

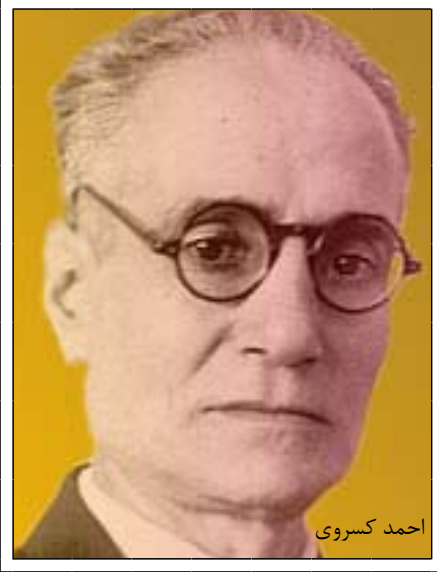
حاکمیت فاسد قاجار و استعمار روس و انگلیس فرو کوبید. با اینکه این انقلاب نتوانست به پیروزی کامل بیانجامد ولی جریانات جنگ جهانی اول، سقوط تزاریسم روس و پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ به تجاوزات و نفوذ روسیه تزاری در ایران خاتمه داده و شرایط را برای انقلاب توده‌های زحمتکش و مبارز ملیت‌ها در

آذربایجان، گیلان و خراسان فراهم ساخت.

امپریالیسم انگلیس که صحنه را از رقیب خود (روسیه تزاری) خالی دیده بود، بخاطر مقابله با انقلاب خلق‌های ایران در آذربایجان و گیلان و خراسان از یک طرف و محاصره جمهوری شوروی جوان از طرف دیگر، دست به ایجاد یک حکومت متمرکز و قوی در ایران زد. انگلیسها طبعاً نمیتوانستند به ایجاد یک حکومت مرکزی و متحد از طریق آزادی و صلح و متحد نمودن دموکراتیک ملیت‌ها و اقلیت‌های ملی نایل گردند. زیرا آزادی و صلح و دموکراسی باعث شکوفائی بیشتر مبارزات توده‌ای و ملی می‌گردید که به نوبه خود به منافع انگلیسها صدمه وارد میکرد. این بود که اولیای امور در لندن دست به بسط ارتجاع و دیکتاتوری در ایران زدند که تا از طریق ستم و تجاوز به سرکوب جنبش‌های ملی پرداخته و یک دولت متمرکز و وابسته بخود را بوجود آورند.

در ایجاد یک حکومت متمرکز و واحد در تهران، انگلیسها در سرکوب جنبش‌های رهاییبخش ملیت‌های ایران مددکار مؤثری در شوونیسم و ناسیونالیسم ارتجاعی پیدا کردند. رضاخان (که در نیروی استعماری





احمد کسروی

تمایلات شوونیستی در سالهای قبل و بعد از جنگ جهانی در ایران دامن زد.

رژیم رضا شاه بعد از قلع و قمع آزادیخواهان و کشتار مبارزان و ملیت‌های مختلف دست به یک سلسله فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغاتی زد تا بدینوسیله با اشاعه نظرگاه شوونیستی "نژاد برتر آریائی" هژمونی فرهنگی خود را در سراسر ایران بسط دهد. در دهه ۱۹۳۰، با رشد فاشیزم "نژاد آریائی" در اروپای باختری و روی کارآمدن حزب نازی به رهبری آدولف هیتلر در آلمان،

رضاشاه و طرفدارانش با کسب حمایت از فاشیست‌های اروپا، به یورشهای فرهنگی و نژادپرستانه خود علیه ملیت‌های متنوع ایران شدت بخشیدند. در این دوره، اتخاذ سیاست درهای باز توسط رژیم باعث گردید که اندیشه‌های فاشیستی توسط آلمانیهای نازی به ایران رسوخ کرده و به رشد بیشتر ایده‌های شوونیست آریایی دامن زد. تحت تأثیر اندیشه‌های برتری طلبانه نازیها، عده‌ای از ایرانیان متمول و فنودال طرفدار سلطنت به فاشیزم کشش پیدا کرده و به میزان اعمال خود در ایالات اقلیت نشین بر علیه ملیت‌های غیرفارس افزودند. در این امر رژیم و طرفدارانش موفق شدند که عده‌ای از روشنفکران و علمای مذهبی را نیز با خود همداستان سازند. ۷

نویسندگان طرفدار رژیم در این زمان، کسانی چون محمود افشار سردبیر مجله "آینده"، محمد حجازی نویسنده معروف نولهای "آئینه"، "زیبا" و "هما" و علی دشتی از پایه‌گذاران حزب سلطنت‌طلب "ایران نو" بودند که پایه‌های نفوذ و رشد بیشتر اندیشه‌های شوونیستی را در بین مردم ایجاد کردند. در ضمن محفلهای فرهنگی رژیم در دهه ۱۹۳۰ مثل "سازمان پرورش افکار" و "پرورش جوانان" با اشاعه شعائری چون "خدا، شاه، میهن" و تئوریهای شوونیستی چون "کشور واحد، زبان واحد، ملت واحد" کوشیدند که برتری "نژادی" و سلطه فرهنگی آریایی‌ها را بر دیگر ملیت‌های ساکن ایران تحمیل کرده و شرایط را برای ایجاد جو نژادپرستی و نفوذ بیشتر اندیشه‌های فاشیزم آلمانی در ایران فراهم سازند. خصلت شوونیستی سیاست دولت در مناسبات آن با ملیت‌ها و اقلیت‌های ملی در قوانینی که به تصویب

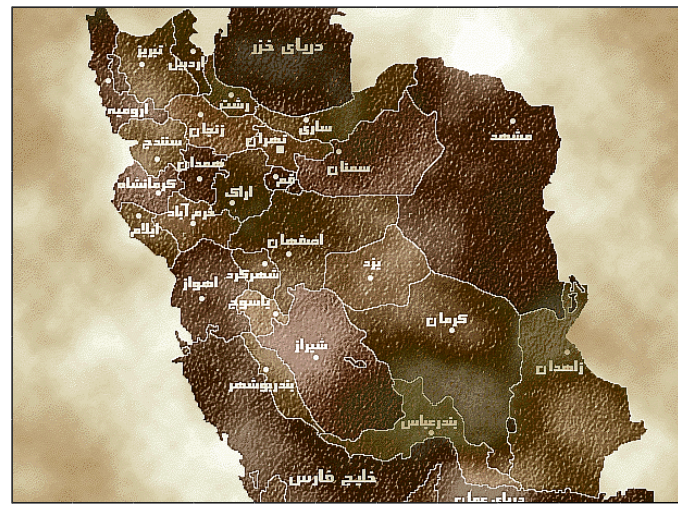
قزاق تربیت شده و قساوت و زورگویی را در مکتب تزاریسم لیاخوف‌ها و شاپشال‌ها آموخته و پس از سرنگونی تزارها به خدمت امپریالیسم انگلیس در ایران درآمده بود) بهترین مهره بود. او به نمایندگی شوونیسم و ناسیونالیسم ارتجاعی، منویات انگلیس را از طریق یک کودتای نظامی در ایران پیاده کرد. ۵

بعد از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ (۲۱ فوریه ۱۹۲۱) رضاخان در حالیکه پرچم افتخار رهایی ملی خلقهای ایران در آذربایجان، گیلان و خراسان با سرنیزه‌های انگلیسی درید، علم پاره

ناسیونالیسم ارتجاعی و شوونیسم فارس را بلند کرد تا بتواند از طریق اعمال دیکتاتوری ضد خلقی و استقرار "هژمونی فرهنگی" بخشی از مردم و بویژه بخشی از ملیت فارس را فریب داده و بدنبال خود بکشاند.

بعد از سرکوب جنبش ملیت ترکان آذربایجان، رضاخان خلق کرد را تحت عنوان "مبارزه با اشرار" قتل‌عام کرد و سپس بر سینه سپهبد احمد امیراحمدی به پاس کشتار وحشیانه در لرستان مدالهای افتخار جنگی زد. وحشیگری‌های سپهبد امان‌الله جهانبانی که مأمور ریختن خون بلوچه‌های زحمتکش بر پهنه بلوچستان ایران بود، هنوز هم بعد از گذشت هشتاد سال زبانزد خاص و عام در آن دیار است. رضاخان در ادامه سیاست شوونیستی و ضد ملی خود به بهانه سرکوب "راهزنان" با قساوت بی‌حدی ترکمن‌ها را در شمال مرکزی ایران قتل‌عام نموده و کلیه سرزمین‌های آنها را بزور تصاحب کرد. افسران رضاخان بعد از شکستن مقاومت و روحیه مبارز ترکمنها، به زنان ترکمن تجاوز کرده و سالها هر نوع آزادی را از ملت ترکمن سلب کردند. تسویه حساب رضاخان با شیخ خزعل تنها تسویه حساب یک فنودال فارس با یک فنودال عرب (که تحت حمایت انگلیس در خوزستان بوده و اکنون می‌بایست بساطش به نفع ایجاد یک حکومت مرکزی و واحد برجیده شود) نبود، بلکه برانداختن بساط شیخ خزعل تشدید به زنجیر کشیدن اعراب زحمتکش و آزادیخواه و ازدیاد تبعیض و تحقیر و آزار آنان بود. ۶ بطور کلی تهاجم و تجاوز علیه ملیت‌های غیرفارس در عصر عروج رضاخان به قله دیکتاتوری نظامی به رشد اندیشه‌های پان ایرانیستی و





مقابله با این خطرات بسط زبان فارسی در بین اقلیتهای غیر فارس و انتقال عربها و ترکها از ایالات مرزی به مناطق داخلی کشور است. ۱۰

احمد کسروی، مورخ معروف، در پیروی از این جریانات پان ایرانیستی کتابی تحت عنوان "آذری یا زبان باستان آذربایجان" نوشت تا ثابت کند که زبان کنونی ترکی آذری یک زبان بیگانه است که توسط بیگانگان تاتار بر مردم آذربایجان تحمیل شده است و باید به هر نحوی که شده توسط زبان فارسی جایجا گردد. ۱۱ کسروی در نوشتهها و کتابهای دیگر خود موضع گرفت که علت اصلی عقب ماندگی ایران وجود زبانها، عادات و خلیقات متفاوت در بین ایرانیان است که از ایجاد و رشد وحدت ملی جلوگیری می کنند. ۱۲

تمایلات شوونیستی و شیوع ایده های پان ایرانیستی بقدری در این دوره (دهه ۲۰ و ۳۰ قرن بیستم) بین نویسندگان و شاعران و محققین شدید بود که حتی سالها بعد از سرنگونی رژیم رضاشاه و آغاز آزادیهای نسبی دموکراتیک همچنان در نوشتهها و نظرات نویسندگان و شاعران نمودار بود. ملک الشعراء بهار که خود سابقه آزادیخواهی داشته و در دوره رضا شاه مزه استبداد را چشیده بود، در مقابل خواست توده های مردم آذربایجان در مورد حق تحصیل و تدریس بزبان ترکی آذربایجانی در مدارس آذربایجان این چنین نوشت:

"... یکاش مردم آذربایجان لاقل زبان تاتهای قفقاز یا فارسی گویان خود آذربایجان را بعنوان زبان ملی احیا می نمودند و ما خود را راضی می کردیم که زبان "آذری" که یک لهجه قدیمی است، دوباره بدست فرزندان خود احیاء می شود. اما به کدام دلخوشی می توانیم راضی

مجلسهای فرمایشی می گذشت و همچنین در نوشته های نویسندگان بطرزی روشن منعکس بود.

در سالهای ۱۹۳۷ و ۱۹۳۸ (۱۳۱۶ و ۱۳۱۷ خورشیدی) به موجب قوانین مصوبه مجلس شورای ملی (دوره یازدهم) تجدید تقسیم بندی کشور ایران به واحدهای اداری عملی گردید. مناطق مسکونی از طرف ملیت های ترکان آذربایجانی، کردی، بلوچی، لری و بختیاری به استانها و شهرستانهای مختلف تقسیم شدند و ایالات مورد اقامت این ملیت ها منحل گردیدند. این امر در نوشته های نویسندگان نیز هویدا بود. در نوشته های این دوره، ملیت های متنوع ایران به مثابه ملیت و یا اقلیت ملی شناخته نشدند بلکه بعنوان ایرانیانی که با فارسها ملیتی واحد را تشکیل میدهند، قلمداد گردیدند. جو شوونیستی و ایده های فاشیستی بقدری در این دوره بر جامعه حاکم شد که نویسندگان سرشناس یا عمدا و یا به جهت عدم اطلاع، "اشتراک ملی" را با "اشتراک کشوری" یکی دانسته و ایرانیت و ایرانی بودن را به آریایی (فارس) بودن و فارسی حرف زدن نسبت دادند. مثلا علی اصغر حکمت یکی از رجال سیاسی و اجتماعی آن دوره نوشت که "در برخی از نواحی جداگانه آذربایجان و دیگر مناطق مرزی، دهاقین و کوچ نشینان به لهجه هایی که ترکیبی از زبانهای فارسی با ترکی و عربی است، تکلم می کنند. لیکن اکثریت قریب به اتفاق جمعیت کشور (در حدود ۹۵٪) بزبان فارسی معاصر صحبت می کنند و تنها از خط فارسی معاصر برای نوشتن استفاده می کنند. ۸ روزنامه "ستاره" یکی از نشریات مهم روزانه در این دوره نوشت که "کردها، لرها، بلوچها و دیگر ایلات، ایرانیان اصیلند با زبان واحد و تنها دارای تفاوت لهجه ای می باشند." ۹

محمود افشار یکی از معروفترین ژورنالیستهای این دوره و صاحب نظر در مسائل سیاسی در مجله "آینده" که به سردبیری خود او منتشر میشد، به تبلیغ استقرار یک دولت و کشور متمرکز و واحد براساس زبان و ملت واحد پرداخته و طی مقالاتی اعلام کرد که هدف ایرانیان "وحدت ملی" است و تنها رسیدن به این هدف بسط و گسترش زبان فارسی در مناطق اقلیت نشین از طریق نابودی آداب و رسوم کردی، لری، قشقایی و عربی در آن مناطق است. او نوشت که ایرانیان از طرف یک رشته خطرات - "خطر سرخ" (شوروی)، "خطر زرد" (ترکها)، "خطر سبز" (عربها) و "خطر سیاه" (سادات) - مورد تهدید واقعی قرار گرفته اند. او در یکی از مقالات خود تأکید کرد که تنها راه نجات و



شویم که آقایان زبان تحمیلی فاتحان تاتار را بر زبان اجداد و نیاکان راجحان می‌نهند. ۱۳

شایان توجه است که ملک الشعراى بهار که خود شاعری توانا و در ضمن در دوره کابینه قوام السلطنه وزیر فرهنگ ایران بود، زبان ترکی آذربایجانی را "تاتار" خوانده و در ضمن معتقد بود که این زبان را مردم آذربایجان بزبان اجداد و نیاکان خود ترجیح داده‌اند. ملک الشعراى بهار که تفاوت و تمایزی بین زبان تاتار و زبان ترکی آذربایجانی نمی‌دید، بحث خود را در آن مقاله پی می‌گیرد و در مقایسه با زبان فارسی چنین ادامه می‌دهد:

"...حال آمدم و گفتیم که زبان ترکی لهجه محلی آذربایجان است. بسیار خوب کسی حرفی ندارد، این زبان مادری را کسی نمی‌خواهد از شما بگیرد. اما آیا فکر کرده‌اید که دامنه زبان وسیع دری با آن همه ادبیات عالمگیر و آن همه کتابهای مفید و آن همه مفاخر تاریخی که فعلا نیز هموطنان شما در همه ایران به آن زبان تکلم می‌کنند و استعدادهای عجیب و غریبی که در خود آذربایجان از این زبان ادبی بروز کرده و می‌کند، چه عیب دارد که باید در پی احیای زبانی برآیید که نه سابقه ادبیات جهانی دارد و نه بزرگانی در علم و ادب پرورده و امروز می‌پرورد؟" ۱۴

در این مقاله بهار "فرض" می‌کند که مردم آذربایجان بزبان ترکی آذربایجانی تکلم می‌کنند. او با این بیانات و نظرات نشان می‌دهد که چگونه حتی پاره‌ای از روشنفکران، تحت تأثیر جو شوونیستی و برتری طلبی‌های رژیم و تبلیغات پان ایرانیستی قرار داشتند. بهار تحت تأثیر این جو و شعار تنگ نظرانه "کشور واحد، ملت واحد و زبان واحد" بعنوان وزیر فرهنگ وقت در سال ۱۹۲۴ بطور رسمی اعلام کرد که در ایران بهترین وسیله برای ایجاد وحدت ملی همانا بسط و گسترش زبان فارسی است که "عالمگیر" است. در این رهگذر، بهار تنها نبود. عباس اقبال آشتیانی، محقق و مورخ نامدار ادبیات فارسی، نیز مثل بهار بر این عقیده بود که زبان ترکی یک زبان بیگانه است که بر مردم ایلات شمالی ایران توسط مهاجمین وحشی مغول اعمال گردیده است. ۱۵

در واقع شوونیسم ملی حاکم بر ادبیات کنونی ارثیه ننگینی است که

نویسندگان و محققین پان ایرانیست از دوران پهلوی ها به ارث برده‌اند. مروری به نوشته‌ها و آثار نویسندگان در شصت سال گذشته نشان می‌دهد که اکثر این نویسندگان نه تنها حق تعیین سرنوشت فرهنگی ملیت های متنوع ایران را به رسمیت نمی‌شناسند بلکه در زیر بیرق "وحدت ملی" و یا در زیر پوشش‌هایی چون "یکپارچگی" و "امنیت کشور" به نفی موجودیت این ملیت ها پرداخته و ادعا می‌کنند که زبانهای بلوچی، لری، بختیاری و گیلکی زبان نبوده بلکه "لهجه‌های محلی زبان فارسی" هستند. و یا این که ترکی آذری، ترکمنی و عربی، زبان بیگانگان بوده و توسط اعراب و مغولان بر خلقهای ایران تحمیل شده‌اند. این نویسندگان ایرانی بودن را با آریایی بودن و تکلم بزبان فارسی یکی دانسته و "اشتراک ملی" را با "اشتراک کشوری" یکسان تلقی می‌کنند. ۱۶

چند مؤلفه درباره مساله ملی

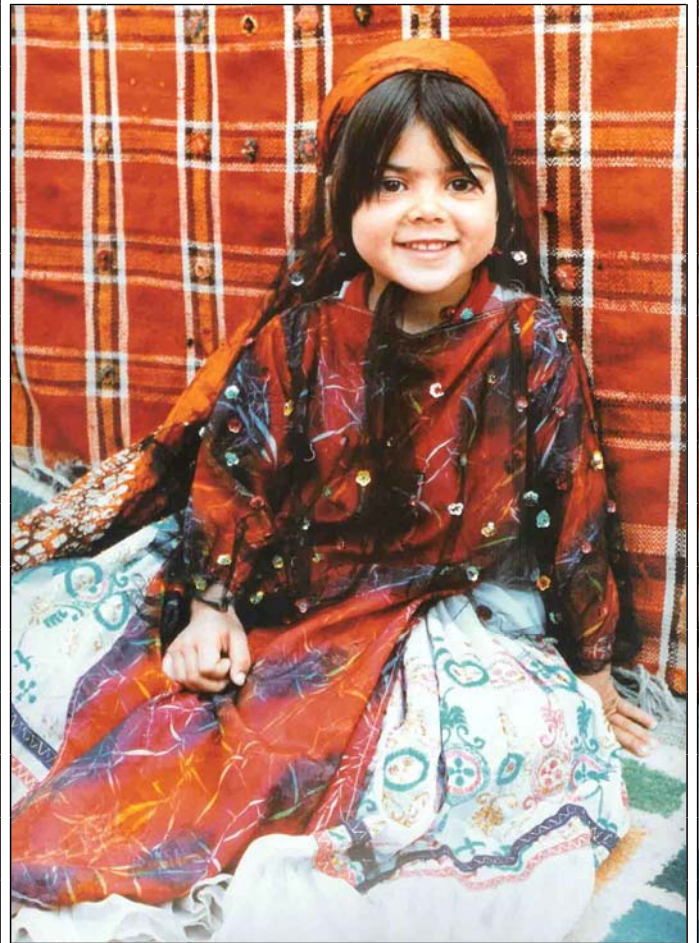
در اینجا لازم است که به چند نکته مهم مربوط به این بحث اشاره بشود:

نخست اینکه در این مبحث، عموماً از واژه "قوم" و مفاهیمی چون قوم، احزاب قومی، قوم گرا و... پرهیز شده است. استفاده از آنها به دوران پیشاسرمایه‌داری تعلق دارد و ما امروز در مرحله سرمایه‌داری عصر جدید زندگی میکنیم. در این مرحله از رشد، در جوامعی که در آن مناسبات سرمایه‌داری رواج پیدا میکند، اشتراک گروهی نیز بتدریج از "قوم" و "ایل" به "ملیت" و "ملت" تکامل میابد.

دوم اینکه کلمه "ملیت" و مفهوم آن نباید با مفهوم واژه "ملت - دولت" (Nation-State) یکی فرض شود زیرا باهم دیگر تفاوت‌های اساسی دارند. در عصر جدید، اکثر ملتهای جهان (مثل "ملت" آمریکا، "ملت" انگلستان، "ملت" هندوستان، "ملت" افغانستان، "ملت" عراق و ...) همچون "ملت" ایران، تک فرهنگ، تک زبان، تک مذهب، تک ملیت و تک نژاد و... نیستند. ملت ایران بعنوان یک واحد کشوری (Nation-State) از ملیتها و نه اقوام متنوع تشکیل یافته و به عنوان یک واحد کشوری به مرحله امروزی خود رسیده است.

سوم اینکه ایران بعنوان یک واقعیت واحد ملت-دولت کشوری (Nation-State) در جهان امروز مثل اکثر ملت-دولت ها با زبان، دین، مذهب، نژاد و رنگ پوست خاصی تعریف و مشخص نمیشود.





با هم دارا هستند که زندگی مشترک و همبستگی آنها را در طول تاریخ پر از فراز و نشیب و پر تلاطم ایران میسر ساخته است. آنها در سرزمین پیوسته‌ای در فلات کوهستانی و آفتاب زده ایران زیسته و هر یک به نوعی برای استقرار استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی مبارزه کرده و حق ایرانی بودن را کسب کرده‌اند. این ملیت‌های متنوع (چه آنهاييکه در اکثریت‌اند و چه آنهاييکه در پانصد و یا صد سال اخیر ساکن ایران شده‌اند) در نتیجه جانفشانی‌ها و قربانی‌ها با خون خود درخت کهنسال استقلال کشور ایران را آبیاری کرده‌اند و امروزه باید همه آنها حقوق مساوی بویژه در مسایل ملی و فرهنگی، داشته باشند.

این یک واقعیت تاریخی است که ستم ملی (مضمون اصلی مسأله ملی) در ایران توسط دولت‌های متمرکز و مستبد از دیر باز موجود بوده و در صد سال گذشته با گسترش مناسبات سرمایه‌داری بویژه در حیطه‌های تبادل کالا و تقسیم کار، به شدیدترین وجهی توسط حاکمیت رژیم پهلوی و سپس جمهوری اسلامی اعمال گشته است.

بلکه در تعریف ایران بعنوان یک واحد ملت-دولت کشوری مؤلفه‌های معین و مشخص تاریخی - اشتراکی بکار برده میشوند که در طول یک زمان طولانی، بویژه در صد سال گذشته، در متن و بطن جامعه رشد یافته‌اند. این مؤلفه‌ها و ویژگیهای تاریخی - اشتراکی متنوع و متعدد هستند. همانطور که در بخش جمع‌بندیها و نتیجه‌گیری ملاحظه خواهید فرمود، سه مؤلفه اصلی مردم ایران در تاریخ معاصر بویژه در صد سال گذشته، مؤلفه‌های تاریخی استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی بوده‌اند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری‌ها: مسأله ملی و امپریالیسم

ایران کشوری کثیرالمله و مسکن ملیت‌های متنوع فارس، ترک، کرد، بلوچ، لر، کرد، ترکمن، گیلک، مازنی، آسوری، ارمنی و ... است. این ملیت‌ها ضمن داشتن وجود "اشتراکی اتنیکی" متمایز (مانند زبان، فرهنگ، خلیقات و...) وجوه "اشتراک کشوری" دولتی و تاریخی را نیز



به موازات ازدیاد ستم ملّی، بیداری ملّی و مبارزه در راه احقاق حقوق فرهنگی و ملّی نیز از سوی ملّیت‌های مختلف ایران بتدریج از بعد از دوره انقلاب مشروطیت در صحنه سیاسی ایران بروز و رشد یافت. پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه و به رسمیت شناختن "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" زمینه را برای رشد بیشتر مبارزات ملّیت‌های متنوع

این یک واقعیت است که در حال حاضر جهان بسوی پذیرش اصل حق تعیین سرنوشت ملّی، اصل تنوع و تکثر ملّی و مذهبی و نژادی و حنسی پیش رفته و یکپارچگی و یکسان‌سازی دولتی و کشوری با توسل به اهرم سرکوب و ستم ملّی کارآرایی خود را بیش از پیش از دست داده است.

زمینه نیست. در نتیجه این وظیفه تاریخی و مبرم بدوش نیروهای برابری طلب، دموکراتیک و استقلال خواه میافتد که در رابطه با آینده ایران راه خود را از جناحها و سازمانهایی مثل "محافظه‌کاران" و "اصلاح‌طلبان" در قدرت از یکسو و با سلطنت-طلبان، جمهوریخواهان، جبهه ملّی‌ها و ... از سوی دیگر جدا کرده و با مواضع آنها بویژه در رابطه با عملکرد نظامی جهانی سرمایه و در در راس آن آمریکا، مرزبندی شفاف بنمایند.

نیروهای برابری طلب و در رأس آنها چپ‌های مارکسیست همراه با نیروهای دموکراتیک و استقلال-خواه ایران که خواهان قطع و دفع هر نوع ستم و استثمار طبقاتی و گسست قطعی و نهائی پیوندهای وابستگی از محور نظام جهانی سرمایه هستند، باید برای تحقق آزادی‌ها و خواسته‌های ملّیت-های متنوع ساکن ایران و براساس یک مشی دموکراتیک - مشارکتی و مشورتی مبارزه کنند. از طرف دیگر این نیروها در حین مبارزه برای تحقق آزادیهای ملّی و اصل حق تعیین سرنوشت باید مجدا پدیده فلاکت بار شوونیسم را نیز دقیقاً به حساب آورده و علیه آن به مبارزه و افشاگری برخیزند. زیرا بنظر نگارنده حق تعیین سرنوشت و کسب آزادیهای فرهنگی و ملّی در تعارض آشکار و آشتی ناپذیر با پدیده و عملکرد شوونیسم که سالها توسط خود رژیم‌های پهلوی و جمهوری اسلامی در ایران ترویج و تبلیغ شده است، قرار دارد. بویژه اگر توجه کنیم که بروز پدیده شوونیسم رایج در عصر بعد از پایان دوره "جنگ سرد" و یکه تازی آمریکا در قله نظام جهانی سرمایه رابطه تنگاتنگ با تشدید روند جهانی شدن سرمایه و شیوع تئوریهای ویرانساز و خانمان-سوزی چون "پایان تاریخ" و "برخورد تمدن‌ها" توسط نئوکانه‌های حاکم در رژیم بوش داشته و اساساً از عوارض گلوبولیزاسیون محسوب میشود.

پایان

ساکن ایران مهیا ساخت. بعد از پایان جنگ جهانی دوم مبارزات ملّیت‌گرایی در راه رفع ستم ملّی و احقاق حقوق ملّی توسط سازمانها و احزاب متعلق به ملّیت‌های مختلف ساکن ایران تشدید یافت که تا انقراض سلسله پهلوی در انقلاب بهمن ۱۳۵۷ در گوشه و کنار ایران ادامه داشت.

این یک واقعیت است که در حال حاضر جهان بسوی پذیرش اصل حق تعیین سرنوشت ملّی، اصل تنوع و تکثر ملّی و مذهبی و نژادی و حنسی پیش رفته و یکپارچگی و یکسان‌سازی دولتی و کشوری با توسل به اهرم سرکوب و ستم ملّی کارآرایی خود را بیش از پیش از دست داده است. امروزه تلاش در جهت دستیابی به هویت ملّی و فرهنگی و برخورداری از اصل حق تعیین سرنوشت ملّی خواست اکثریت ملّیت‌های گوناگون در تمامی کشورهایی است که مثل ایران دارای ساختاری چند فرهنگی و چند ملّیتی‌اند. به گمان نگارنده، اتخاذ راه حل‌های مناسب و دموکراتیک در جهت رفع هر نوع ستم ملّی و اجرای اصل حق تعیین سرنوشت ملّی برای ملّیت‌های متنوع ساکن ایران از یکسو و حفظ همبستگی کشوری - دولتی ایران (-Nation State) از طریق ایجاد اتحاد داوطلبانه بین این ملّیت‌ها از سوی دیگر، یکی از پیش‌زمینه‌های اساسی برای ایجاد جامعه‌ای دموکراتیک و آباد و آزاد از نظام جهانی سرمایه در ایران است.

بدون تردید بورژوازی ایران (چه در حاکمیت و چه در آپوزیسیون) هم از نظر تاریخی و هم از نظر سیاسی و هم بخاطر وابستگی به نخله-های مسلکی و عقیدتی اروپامدارانه و یا مذهبی قادر به ایجاد آن پیش

پی نویس‌ها

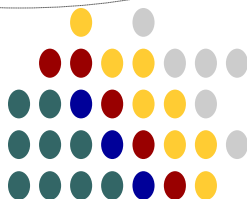
۱- برای نمونه، رجوع کنید به: یونس پارسا بناب، "ملاحظات دربارہ



## سه نوشتار درباره مسأله زنان

امید بهرنگ

behrang1384@yahoo.com



این سلسله نوشتار از منظر کمونیستی به جنبه‌های گوناگون مسئله‌ی زنان و جنبش زنان می‌پردازد. به امید آنکه این مقاله‌ها بتواند به بحث و جدل بیشتر در مورد مسئله‌ی زنان دامن زند و به نوسازی جنبش کمونیستی ایران و بازسازی رابطه‌ی خویش با جنبش زنان یاری رساند.

### بخش اول

#### مسئله‌ی زنان: دوران گذار؛ افق‌ها!

چندی پیش یک رفیق زن از فعالین سابق یکی از سازمان‌های کمونیستی از تغییرات مهمی که در روحیه‌ی زنان در ایران - به ویژه روحیه‌ی زنان متعلق به اقشار میانی جامعه - به وجود آمده و اهداف و روش زندگی آنها صحبت می‌کرد. سخنان او حاوی نکات جالبی بود. او می‌گفت در میان زنان کمتر زنی را می‌توان دید که هدف او همچون هدف زندگی عموم مادران ما باشد. مادرانی که زندگی خود را وقف شوهران خود می‌کردند و تمام تلاش زندگی آنها این بود که به اشکال گوناگون به همسر خود خدمت کرده و از هرگونه فداکاری برای او فروگذار نبودند و علیرغم نارضایتی‌های پنهان و آشکار، همیشه تابع او بودند.

این رفیق می‌گفت اما چیزی که عجیب است این است که بیشتر این زنان به شکلی - حتا افراطی - امروزه همه‌ی زندگی خود را وقف فرزندان خود کرده‌اند. او از بروز پدیده‌ای به نام "فرزند سالاری" به جای "شوهر سالاری" اسم می‌برد. می‌گفت دیگر شوهر جایگاه سابق خود را در ذهن زن ایرانی ندارد اما به نوعی فرزند جای شوهر را گرفته

مسئله ملی و مضامین آن در نشریه "شهروند" سال دوازدهم، شماره ۶۱۱ (۱۵ فروردین ۱۳۸۲).

۲- ایرج اسکندری، "در تاریکی هزارها" پاریس ۱۳۶۳، صفحات ۲۲-۱۲.

۳- کاظم ودیعی "مقدمه بر جغرافیای انسانی ایران"، تهران ۱۳۴۹.

۴- همانجا.

۵- یونس پارسا بناب، "استقلال و وابستگی" در دو جلد، نیویورک ۱۳۶۱، جلد اول، صفحات ۹۴-۸۵.

۶- حسین مکی، "تاریخ بیست ساله ایران"، در سه جلد، تهران، ۱۳۲۶-۱۳۲۳، جلد سوم، صفحات ۱۸۰-۱۵۸.

۷- اسماعیل رائین، "مأمور مخفی هیتلر در ایران"، در مجله "تهران مصور"، شماره ۱۲۷۹ (دوم فروردین ۱۳۴۷).

۸- جواد هیئت، "سیری در زبان و لهجه‌ها ترکی"، تهران، ۱۳۶۶، صفحات ۲۸۱-۲۸۲.

۹- روزنامه "ستاره" ۹ خرداد ۱۳۱۲.

۱۰- محمود افشار، "مسأله ملی و وحدت ملی در ایران"، در مجله "آینده"، شماره ۲ (آبان ۱۳۰۵).

۱۱- احمد کسروی، "زبان آذری یا زبان باستان آذربایجان"، تهران ۱۳۲۰.

۱۲- برای نمونه، رجوع کنید به: احمد کسروی، "باز درباره آذربایجان".

۱۳- محمد (ملک الشعراى بهار)، "فرقه دموکرات آذربایجان"، در روزنامه "نبرد" بجای روزنامه "ایران ما"، شماره ۱۲۴ (۲۶ شهریور ۱۳۲۴).

۱۴- همانجا.

۱۵- عباس اقبال آشتیانی، "تاریخ مفصل ایران"، تهران ۱۳۴۷.

۱۶- **E. Abrahamian**، "ایران بین در انقلاب"، پرینستون، ۱۹۸۲، صفحه ۴۰۷.

[www.newleftreview.org](http://www.newleftreview.org)

[www.monthlyreview.org](http://www.monthlyreview.org)

